فهرست

[مقدمه 2](#_Toc54717063)

[ادله مانعه از حب غیرمسلم: 2](#_Toc54717064)

[نکته اول: ورود این مضمون در عامه و خاصه 3](#_Toc54717065)

[نکته دوم: 3](#_Toc54717066)

[حدیث اول: 4](#_Toc54717067)

[نکات روایت: 4](#_Toc54717068)

[روایت دوم: 6](#_Toc54717069)

[نکات روایت 6](#_Toc54717070)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / محبت

# مقدمه

بحث نسبتاً مستوعبی را پشت سر گذاشتیم در خصوص آیات و روایاتی که به‌عنوان طایفه مطلق برای تحریز نسبت به تودد الی الناس ممکن بود مورد استدلال قرار بگیرد. مجموعه‌ای از آیات و روایات را ملاحظه فرمودید که به‌عنوان ادله مطلق می‌شد به آن تمسک کرد. درمجموع از میان آیات و روایات می‌شد گفت که لااقل در حد رجحان نسبت به مودت و محبت ولو در درجات ضعیف ما اطلاقاتی را داریم؛ اما در نقطه مقابل این آیات و روایاتی که به نحو مطلق می‌شد مورد تمسک قرار بگیرد ادله‌ای داریم که یا در حد معارض هست یا اینکه بیشتر جنبه مخصص و مقید دارد؛ یعنی در حقیقت می‌شود به این ادله و آیات و روایات استدلال کرد برای اینکه کافر مورد محبت قرار نگیرد. به‌عبارت‌دیگر آن ادله مجوزه یا مرجحه بود نسبت به محبت غیرمسلم یا به اطلاق یا عموم و تصریح در مورد کافر. نقطه مقابل ادله‌ای است مانعه است از محبت کافر و غیرمسلم. اینکه این ادله مانعی نسبتش با ادله مجوزه یا مرجحه تقیید و تخصیص است یا اینکه مواردی ممکن است شکل معارضه پیدا کند در ادامه به آن توجه خواهیم کرد. علی‌الاصول قاعده این‌طور است که غالب ادله قبلی و ادله مجوزه و مرجحه با این ادله‌ای که الآن بحث خواهیم کرد نسبت عام و خاص و مطلق و مقید است اما در مواردی ممکن است نسبت تعارضی هم پیدا شود. نوع نسبت را در ادامه و تکمیل بحث توجه خواهیم کرد. پس ادله مجوزه را پشت سر گذاشتیم و وارد ادله مانع از حب غیرمسلم می‌شویم.

# ادله مانعه از حب غیرمسلم:

این ادله بخشی از آن را در مباحث پیشین و قبل ورود به ادله مجوزه و مرجحه بررسی کردیم و اگر در خاطرتان باشد در باب دوستی غیرمسلمین که ابتدا وارد شدیم حدود 30 آیه را بررسی کردیم که بعضی از آن‌ها مضمون‌های مشابه هم داشت. شاید حدود 40 یا 50 آیه که بحث تولی کفار بود را قبلاً بحث کردیم. آیاتی که را که قبلاً بحث کردیم که بیشتر آیات تولی بود مجدداً بحث نمی‌کنیم؛ بنابراین اولین طایفه از ادله مانعه از محبت کفار که می‌شود مورد استدلال قرارداد ادله‌ای بود که اتخاذ الکافر ولیا مضمون آن‌ها بود. این آیات مجموعه‌ای از آیات بود که شاید 50 یا 60 آیه بود ما در غالب سی آیه بررسی کردیم. جمع‌بندی ما این بود که اطلاقی که منع از مجرد محبت آن‌هم مطلق کافر بکند پیدا نشد. آنچه بود یا کافر در آن‌ها کافر خاص بود یعنی کفاری بودند که درصدد معارضه و مقابله و جنگ هستند و یا اینکه محبت و مودت مطلق محبت و مودت نبود نوعی محبت و مودتی بود که آمیخته با سرپرستی و دوستی ویژه و خاص بود. این طایفه اول بود که قبلاً بحث کردیم. پس طایفه اول از ادله مانعه مجموعه از آیات بود و نتیجه مباحث طولانی این بود که مطلقی که مطلق محبت نسبت به مطلق کافر را منع کند پیدا نشد. آن مجموعه‌ آیات یا از جهت کافر محدود و مقید بود به کافران خاص و یا ازلحاظ محبت، محبت خاصه بود و نه مطلق محبت. اینجا ارجاع به بحث‌های قبلی می‌دهیم به‌عنوان طایفه اول از آیات.

دلیل بعد که می‌شود در زمره ادله مانعه از محبت کافر به شمار بیاید مجموعه‌ای از روایاتی است که ما را به حب فی الله و بغض فی الله دعوت کرده است. اخبار متعدده‌ای که حاکی از حب و بغض فی الله است. این گروه دوم از ادله ممکن است محل استدلال و مورد استشهاد قرار بگیرد برای منع مطلق از مودت کافر و بشود مقید و مخصص همه آن ادله مطلقه و مجوزه محبت و مودت ناس و بگوید کافر علی نحو المطلق از آن مطلقات خارج‌شده است. این طایفه دوم و دلیل دوم است که طایفه و گروه زیادی از روایات است.

## نکته اول: ورود این مضمون در عامه و خاصه

در مورد این روایات نکته مقدماتی که باید عرض کرد این است که این روایات هم در مجامع روایی عامه نقل شده و هم در مجامع روایی خاصه و امامیه وارد شده است. در حقیقت این الحب فی الله و البغض فی الله این مفهوم و ترغیب به این مفهوم مقوله‌ای است که در احادیث عامه و خاصه مورد تأکید قرارگرفته است. هم عامه به آن توجه داشته‌اند هم خاصه به آن توجه دارند. روایاتی که هم که در این باب آمده در کتب عامه و خاصه می‌توان آن‌ها را مشاهده کرد. کتاب المحبه فی الکتاب و السنه فصل مستوعب و مفصلی دارد به نام القسم الثالث المحبه فی الله. عنوان باب المحبه فی الله و قسم ثالث که از ص 354 شروع می‌شود سه فصل دارد تأکید المحبه فی الله تأکید الاخاء فی الله و آثار المحبه فی الله. به خصوص در فصل اول مجموعه از روایات را ردیف کرده که این مضمون در آن‌ها وارد شده و در بسیاری تعبیر هم همین است: الحب فی الله و البغض فی الله و روایاتی هم که این تعبیر را ندارد اما این مضمون در آن آمده است. اگر این روایات را نگاه کنید ارجاعاتش را می‌بینید که هم در مجامع خاصه و هم در منابع عامه آمده است. در منابع عامه از کتب مختلف همین مضمون نقل شده است. ابوابی هم که اینجا دارد وجوب الحب فی الله، الایمان حب و بغض، اوثق عری الایمان سبب قبول الاعمال، بعد هم باب نادر، حدود ده باب در فصل اول دارد که مجموعه‌ای از حدود شصت روایت در باب اول دارد در ابواب بعدی هم همین مضمون به شکل‌های دیگری هم آمده است. شاید حدود 50 عین الحب فی الله از مجامع عامه و خاصه نقل شده است و همین مضمون با تعابیر دیگر هم آمده است. پس نکته اول این است که این مضمون در عامه و خاصه وارد شده.

## نکته دوم:

این روایات در حد اگر نگوییم تواتر لااقل استفاضه‌ای قرار دارد و استفاضه‌ای که انسان را مطمئن می‌کند که این مضمون از رسول خدا و ائمه به‌طور متعدد وارد شده است.

از طرف دیگر هم شما در عناوینی که در وسائل آمده تعبیر وجوب هم آمده است. وسائل کتاب امربه‌معروف و نهی از منکر ابواب امرونهی باب 15 عنوانش این است: باب وجوب الحب فی الله و البغض فی الله و الاعطاء فی الله والمنع فی الله. تعبیر مرحوم حر عاملی این است که باب وجوب الحب فی الله و البغض فی الله. ازاین‌جهت است که چنین تعبیر وجوب و الزامی هم در این نوع از فتاوا سابقه دارد. البته در کتب فقهی این نوع از مباحث سابقه زیادی ندارد اما در تعبیری که صاحب وسائل دارد تعبیر وجوب الحب فی الله و البغض فی الله وارد شده است. این مجموعه‌ای از روایات است که دورنمایش را ملاحظه کردید.

برخی روایات را ببینیم و احیاناً مداقه‌ای در بعضی از آن‌ها داشته باشیم تا بعد آشنایی با بعضی نمونه‌ها بحثی کلان را داشته باشیم. روایات را از وسائل می‌خوانم باب 15 از ابواب امر و نه کتاب امربه‌معروف و نهی از منکر:

## حدیث اول:

حدیث اول از کافی نقل شده. عین همین باب در کافی و کتب اربعه هم داریم.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ‏ أَحَبَ‏ لِلَّهِ‏ وَ أَبْغَضَ‏ لِلَّهِ‏ وَ أَعْطَى‏ لِلَّهِ‏ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَ إِيمَانُهُ.[[1]](#footnote-1)

### نکات روایت:

نکته اول: همین متن در محاسن برقی هم آمده است. ازلحاظ سندی معتبر است. سند بسیار خوب و معتبری است شاید در حد صحیحه باشد با اصطلاح خاصی که صحیحه دارد. در کافی هم آمده است و ازاین‌جهت از اتقان بالای سندی برخوردار است. این جنبه سندی.

دوم در حدیث تعبیر لله آمده است نه فی الله. لام غایت است. احب لله یعنی به خاطر خدا و لاجل الله دوست بدارد. لاجل الله دشمن بدارد. لاجل الله ببخشد و اعطا کند. پس تعبیر این روایت لام آمده است که لام غایت است و لاجله معنا می‌شود. معنایش این است که حب او لغرضی باشد که آن غرض خداست. به خاطر خدا دوست می‌دارد. تعبیر لام علت غایی حب و بغض را خدا بیان می‌کند. دوست می‌دارد تا به خدا برسد. تا خدا او را دوست می‌دارد. تعبیر لام در این روایت آمده است درحالی‌که در روایات دیگر تعابیر دیگری است که عرض خواهیم کرد. تعبیر لام مفید غایت و علت محبت است و هر فعلی برای غایتی انجام می‌پذیرد و اینجا فعل قلبی محبت و مبغضت بر مدار غایت و قصد الهی تنظیم شده است و آن وقت آن اثر را برایش ذکر کرده است. این هم یک نکته که تعبیر لام هست که مفید غایت است.

نکته سوم اینکه متعلق احب اینجا محذوف است و دلیل بر عموم است و اینجاها اطلاق درست است. من احب لله یعنی محبوب او چه چیز باشد؟ اشاره نشده است. اگر چیزی را برای خدا دوست بدارد این اثر بر او مترتب می‌شود. شیء باشد شخص باشد هر چه باشد. اگر علاقه و نفرت او نسبت به چیزی به خاطر خدا باشد فهو ممن کمل ایمانه. پس اطلاقی دارد که شامل اشیاء یا اشخاص یا هر امری می‌شود. این سفر را دوست دارد چون برای خداست. این شخص را دوست دارد چون برای خداست. این‌که محبتش نسبت به اشیاء و اشخاص و افعال و اعمال و حتی ترک‌ها برای خدا باشد این اطلاق در روایت وجود دارد.

سؤال: اطلاق را چطور ممکن است روی همه افراد و اشیاء برد؟ من نسبت به همه‌چیز هم محبت داشته باشیم هم در بغض هم باید بگوییم.

جواب: بله یعنی مثلاً اثر معماری را زشت می‌دارد چون انتساب به ظالمی دارد.

سؤال: وقتی می‌گویید اطلاق دارد یعنی همه‌چیز را مبغوض بدارد

جواب: نه چه تعارضی است؟ ابغض لله؛ یعنی هر چیزی که به خاطر اینکه مبغوض خداست او هم دوست نمی‌دارد. قید که دارد. لله باید محفوظ بماند. چه چیزی را به خاطر خدا دوست بدارد یا زشت بدارد آن مطلق است. شخصی را به خاطر خدا دوست بدارد یا ساختمانی را به خاطر خدا دوست می‌دارد. ساختمان فیضیه را علاقه دارد چون یادآور اولیاء الهی است. حرم را دوست دارد چون تعلق به اولیای الهی دارد. قدر متیقن این اشخاص است. ولی مقید به آن نیست و مطلق است. هر شیئی یا شخصی را به خاطر اینکه با غرض الهی گره خورده دوست می‌دارد. انگیزه او در این دوست داشتن خداست. این شخص را دوست دارد چون شخص خدایی است و ساختمان را دوست دارد چون یادآور خداست. مقصود این است که اعم از اشخاص و اشیاء است. البته ممکن است کسی بگوید انصرافش به اشخاص است. احب و ابغض یعنی اشخاص را لاجل الله دوست یا دشمن دارد؛ اما عرض ما این است که انصراف نیست اینجا مطلق است و اشیاء و غیر اشخاص را هم می‌گیرد. اشخاص را هم که می‌گیرد شامل آدم‌ها که شد ممکن است تطبیق با ما نحن فیه پیدا کند.

نکته چهارم: تطبیق با ما نحن فیه اینکه احب لله وقتی‌که کافر را دوست می‌دارد بااینکه شخص کافر است یعنی حب او بر مدار خدا نمی‌چرخد. چون این شخص کافر است. محبت او نسبت به کافر لله نیست. با فرض اینکه می‌داند که این شخص کافر است و اعتقاد به خدا ندارد. تطبیقش این است که محبت کافر نمی‌تواند لله باشد. مگر آن محبت عامه‌ای که منشأ قیام برای هدایت آدم‌هاست که خارج از بحث است. محبت فراتر از آن را می‌گوییم. این هم یک نکته که بعدها بیشتر بحث می‌کنیم.

نکته پنجم: این روایت فقط مفید رجحان است نه وجوب. چون می‌گوید فهو ممن کمل ایمانه. کسی که ایمانش برای خدا و مبغضتش برای خدا باشد ممن کمل ایمانه است. امر و بعثی ندارد که استفاده وجوب شود. بلکه کمل ایمانه تعبیر شده که درجات خاصه از ایمان است که الزام در آن نیست و با رجحان و استحباب هم سازگار است. پس ممن کمل ایمانه یا مفید رجحان مطلق است یا مفید استحباب است. این دو تعبیر فرق دارند. درهرصورت مفید وجوب نیست.

سؤال: کمال ایمان را اگر بگوییم مقابل نقصان ایمان است از سنخ آنهایی نیست که **﴿وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلاَّ وَ هُمْ مُشْرِكُون﴾**[[2]](#footnote-2)‏.

جواب: اگر تمام ایمان بود شاید ظهوری در آن مسئله پیدا می‌کرد. ایمان تام مقابلش نقص است اما کمال ممکن است گاهی به معنای تمام هم به کار رود اما معمولاً یعنی درجات زائد بر اصل آن وصف مراد است. اگر هم کسی بگوید آن احتمال را هم دارد باز اجمال پیدا می‌کند و نمی‌شود وجوب را از آن استفاده کرد. البته کمال این دو کاربرد را دارد. گاهی هم کمال در وصف همان تمام شیء که مقوم خود شیء است به کار می‌رود اما علی‌الاصول معنایش اوصاف محسنه زائد بر طبیعت شیء است نه اوصافی که مقام طبیعت شیء است که نبودش یعنی ناقص بودن؛ و ظهور در همین معنای اوصاف زائده و مراتب راقیه است و اگر کسی هم اصراری داشته باشد نمی‌تواند کسی اکمال به معنای تمام را تعیین کند باید بگوییم اجمال دارد که قدر متیقنش جنبه مطلق رجحان می‌شود نه خصوص وجوب. پس استفاده وجوب از این شاید تام نباشد.

سؤال: مقابله‌اش با آن مطلقات چه مقابله‌ای است؟

جواب: اینکه گفتیم نمی‌شود گفت این طایفه دوم مقید است علتش همین تعابیر متفاوتی است که اینجا دارد. خوب است توجه شود که آن مطلقاتی که تودد الی الناس را تجویز می‌کرد نسبتی که با این احب لله و ابغض لله پیدا می‌کند دو احتمال دارد. یکی اینکه بگوییم احب لله و ابغض لله معنایش این است که مصداقش در مورد کافر این است که نمی‌شود کافر را لله دوست داشت. لذا نسبت به کافر باید ابغض باشد؛ و بغض ترجیح دارد. لذا مقید می‌شود. این‌یک تقریر است. تقریر دیگر هم ممکن است بگوییم اینکه این‌ها درواقع عموم من وجه است یا مثلاً نسبت تقییدی است که لااقل مطلق نیست. بعداً باید بحث کنیم که اینجا بحث می‌شود که آیا مطلق محبت کافر نه یا می‌شود داشت. اگر استفاده شد که محبت کافر مطلقاً نباید باشد آن وقت مقید می‌شود و الا نسبت را باید تغییر داد. این از مباحث عامی است که بعداً بحث خواهیم کرد.

## روایت دوم:

وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مِنْ أَوْثَقِ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ وَ تُبْغِضَ فِي اللَّهِ وَ تُعْطِيَ فِي اللَّهِ وَ تَمْنَعَ فِي اللَّهِ.[[3]](#footnote-3)

### نکات روایت

به گمانم سندش معتبر است. تازه مراجعه نکردم اما به نظرم مالک ابن عطیه و سعید الاعرج هم توثیق دارند؛ بنابراین نکته اول این است که این هم معتبر است. ملاحظه کنید که این دو نفر چیز خاصی دارند یا نه. به نظرم این است که معتبرند. بالاسناد یعنی به دو سند قبلی چون قبلاً دو سند داشت مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ حال این سند یا موثقه یا صحیحه است عین آن در اینجا هم هست ولی از ابن محبوب در این روایت و قبلی متفاوت است آنجا عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ بود اینجا مالک ابن عطیه و سعید اعرج هستند.

-هر دو را نجاشی گفته معتبرند.

-بله به ذهنم حفظی بود که معتبرند. این سند هم موثقه است و از امام صادق است.

نکته دوم اینجا این است آنجا تعبیر ممن کمل ایمانه بود اینجا تعبیر من اوثق عری الایمان است. محکم‌ترین رشته‌های ایمان این امر است. این من اوثق عری الایمان هم مثل کمل ایمانه بیش از رجحان را نمی‌تواند افاده کند و احتمال اینکه بگوییم مفید وجوب است احتمال قوی نیست. علتش این است که اینجا تعبیر افضلیت آمده: اوثق عری الایمان. محکم‌ترین رشته‌های ایمان این است و این تعبیر نمی‌تواند افاده وجوب و الزام بکند. لذا این هم مثل قبلی رجحان را افاده می‌کند نه بیش از این.

نکته سوم هم در این روایت شریفه این است که اینجا برخلاف آنجا فی دارد و نه لام. آنجا داشت احب لله و ابغض لله اینجا می‌گوید ان تحب فی الله و تبغض فی الله. تعبیر فی آمده که در روایات متعدد هم آمده است. این فی ازلحاظ ادبی درحدی که من می‌فهمم دو احتمال دارد:

1. فی به معنای لام است. ظاهراً فی به معنای لام هم در ادبیات داریم. به معنای غایتی که در لام بود در فی به معنای لام هم هست.
2. فی به معنای ظرفیت و این‌ها باشد ولی به داعی بیان غایت است. ان تحب فی الله یعنی محبتت در مسیر خدا باشد و در آن ظرف قرار بگیرد. خدا و مسیر خدا ظرفی است که محبت شخص در آن قرار می‌گیرد.

درهرصورت محبت فی الله یعنی محبت لاجل الله یا به استعمال فی به معنای لام یا اینکه معنای خودش را دارد البته اگر معنای خودش را داشته باشد مفید تأکیدی است که محبت در خدا و نوعی ذوب شدن و فنا را هم افاده می‌کند.

1. . وسائل الشيعة؛ ج‏16؛ ص 165. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره یوسف (12)، آیه 106. [↑](#footnote-ref-2)
3. . وسائل الشيعة؛ ج‏16؛ ص 165. [↑](#footnote-ref-3)